

الهیسم و ادب

محمد فخر*

چکیده

خدا محوری در فعل ادب به قصد بندگی از اعمال اهل توحید است. ادراک حسّی و عقلی و ادراکات تجربی برای نیل به کمال و سعادت ابدی کافی نیستند. وحی و نبوت است که حقایق جهان را برای ما روشن می‌کند. بنابراین، ادیبی که مؤدب به مآذبه الله است خدا محور است. گفتار، از آثار نفس است و بر تمام نفسانیات گوینده از جمله کفر و ایمان او نیز دلالت دارد؛ چنان که ادب غرب بر انسان محوری بودن آن و کلام موحدانی که با عبودیت خود به قرب خدا پیوسته‌اند بر توحید دلالت دارد. در این مقاله، کوشش شده است که معنای الهیسم در ادب از دیدگاه مفسران وحی تبیین و تحلیل و ارائه گردد.

واژه‌های کلیدی: الهیسم، ادب، شعر، گفتار، ادب غرب، منابع معرفت.

مقدمه

الهیسم^۱ به معنای «الله محوری» است. ادب، در این مقاله، به معنای رعایت حدود معرفت وحیانی در گفتار و نوشتار، به عنوان فعل و عملی است که بر پایه توحید استوار و غرض و غایت آن صرفاً عبودیت و بندگی خدای یگانه است. قرآن منبع وحی الهی و کتاب آسمانی مسلمانان «مأدبه الله»، یعنی «سفره پر نعمت و برکت الهی و ادب آموز و ادب کننده است.» در قرون وسطی^۲، کلیسا مذهب و کتاب آسمانی خود را به خرافات آلوده ساخته بود، با این وجود از برخی تعالیم اخلاقی بی بهره نبود. غرب خود را از ستم و زنجیر خرافات کلیسا رها کند و به اخلاق و مذهب نیز، به نام جدایی از دین، لگد رهایی زد. اروپای دوره رنسانس^۳ را به ازدهایی وحشی و خطرناک تشبیه کرده اند که سمی از خود ترشح نمود که به تمام جهان سرایت و فرهنگ تمام جوامع را مسموم کرد^۴. محور رنسانس بازگشت به دو فلسفه ماتریالیسم کهن و اپیکوریسم^۵ (لذت گرایی) است که فلسفه حاکم بر تمدن غرب پیش از قرون وسطی، یعنی اروپای پیش از حاکمیت کلیسا به شمار می رفت^۶. اومانیزم^۷ و لیبرالیسم^۸ و سکولاریسم^۹ از ویژگیهای برجسته رنسانس است. در این دیدگاه انسان جای خدا را می گیرد. نئوکلاسیسم (کلاسیسم)^{۱۰} با تمسک به عقل، خود را از وحی بی نیاز می بیند و از این رو از حل مسائل مربوط به معاد و قیامت عاجز است. رمانتیسم^{۱۱} با طرد عقل^{۱۲}، از دامن احساس^{۱۳} می آویزد و با مرغ خیال^{۱۴} می خواهد تفوق فردی^{۱۵} خود شاعر را بر کرانه های عالم بر پراکند^{۱۶} و نقش شاعر را به عنوان یک شاعر^{۱۷} در جهان استوار نماید. حس گرایی افراطی رمانتیکها به انکار معاد و قیامت و سعادت ابدی منجر شده است.^{۱۸} دوربین رئالیسم^{۱۹} که از جزئی ترین برشهایی^{۲۰} حوادث زندگی تصویربرداری می کند، دسترسی به ماورای طبیعت ندارد. ناتورالیسم^{۲۱} بر جبرگرایی^{۲۲} پا می فشارد و انسان را فاقد اختیار و اراده آزاد^{۲۳} می داند و بلکه او را اسیر دو نیروی وراثت و محیط^{۲۴} می شمارد؛ اما اگر آدمی را اختیار و انتخاب نباشد، این همه انذار و تبشیر برای چیست؟ و دیگر ثواب و عقاب چه معنا و چه جایگاهی خواهد داشت؟ سرانجام اینکه در دامن مدرنیسم^{۲۵}، دهها

«ايسم» زاده و پرورش يافته است که مضمون و مرام جملگی آنها بر اين حقيقت استوار است که اين عصر به درستی «عصر جاهليت مدرن» است. بنا بر اين، کدامين شاعر و نويسنده را پروردهٔ مکتب توحيد و ملتزم عملي به آن بايد به شمار آورد؟ ويژگی شاعری که مکتبش مکتب الهيسم است، چيست؟

شاعران کافر و مؤمن^{۲۶}

در قرآن کریم به اين نکته اشاره شده است که برخی شعرا گمراه و در هر وادی ای سرگردانند؛ اينان ناطقان بی کردار هستند. منبع وحی الهی، البته، افراد مؤمن، نیک کردار و کسانی را که همواره به یاد خدا هستند، استثنا می کند و بين آنان فرق قابل می شود.

«و شاعران را گمراهان پیروی می کنند (۲۲۴)

مگر نمی بینی که آنان در هر وادی سرگردانند (۲۲۵)

و چیزهایی می گویند که خود عمل نمی کنند (۲۲۶)

مگر آن کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و خدا را بسیار یاد کرده اند و از پس آن ستمهایی که دیدند انتقام گرفته اند، زود باشد کسانی که ستم کرده اند بدانند که به کجا بازگشت می کنند^{۲۷}»

در کتاب ترجمهٔ تفسیر المیزان در تفسیر چهار آیهٔ آخر سورهٔ شعرا آمده است: مشرکین به پیامبر صلی الله عليه و آله تهمت می زدند که او شاعر است و نیز تهمت می زدند او شیطانی دارد که قرآن را به او وحی می کند. آیات فوق به این تهمتها پاسخ می دهد که پیامبر خدا شاعر نیست؛ زیرا اساس شعر بر تخیل و تصاویر غیر حق و غیر واقع به صورت حق و واقع بنیاد گشته است و جز کسی که گمراه باشد، به شعر و شاعری اهتمام نمی ورزد. اساس شعر بر غوايت، یعنی خلاف رشد، پایه - گذاری شده است. شعرا افسار گسیخته، بی بند و بار و بی حدّ و مرز، سخن می گویند و از راه فطرت عدول می کنند. در صورتی که قرآن و کلامی که نزد پیامبر صلی الله عليه و آله است، به حق و رشد دعوت می کند. شاعرانی که ایمان دارند و عمل صالح

انجام می‌دهند و در نتیجه از ترک حق و پیروی باطل مصون می‌مانند، مورد استثنا قرار گرفته‌اند. ذکر کثیر خدا باعث می‌شود آن شعرا همواره به یاد خدا باشند و هرگز دچار گمراهی نگردند. برخی گفته‌اند شعرایی که به اشعار مشرکین در هجو پیامبر صلی الله علیه و آله و طعن و بدگویی آنان، پاسخ گفته و آنها را رد کرده‌اند، شعرایی هستند که بعد از مظلومیت انتقام می‌گیرند.^{۲۸}

الهیسم و ادب الهی

آیات قرآن بر اساس «الله محوری» است. به اصطلاح، مکتب قرآن مکتب الهیسم است نه اومانیسیم.^{۲۹} قرآن مادیة الله است به هر دو معنای مادیه: سفره بر نعمت و برکت الهی و ادب آموز و ادب کننده.^{۳۰}

ادب به معنای «نگاه داشت حد هر چیزی» است. وجه تسمیة علوم ادبی نیز به همین لحاظ است. علم عروض حد شعر را می‌سجد. علم نحو حد جمله‌بندی، ترکیب عبارات، خواندن و اعراب را نگاه می‌دارد. علم صرف و نحو زبان را در قالب و حد خود نگاه می‌دارند. دستورالعملهای الهی قرآن نیز انسان را در حد انسانیتش نگاه می‌دارد، او را از اعوجاج و انحراف حفظ می‌کند، نمی‌گذارد که به سوی دیوی و ددی برود، او را به فعلیتش و کمال انسانیش می‌کشاند و می‌رساند. **إِنَّ الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**. کسی که به آداب قرآن انسانساز متادب نباشد، انسان نیست.^{۳۱}

کتاب انسان و قرآن خواننده را در این خصوص به تفسیر سورة مائده در جلد ششم المیزان ارجاع می‌دهد. المیزان ادب را «حسن و ظرافت عمل» تلقی می‌کند و در حسن که در واقع موافقت عمل با غرض زندگی است، اختلافی در نظر مجتمعات نمی‌بیند، لیکن تطبیق این معنا با مصادیق آن را مختلف می‌شمارد و این را ناشی از اختلاف در تشخیص کار نیک از بد می‌داند؛ چنان که آدابی در نزد قومی متحسین و در نزد قومی دیگر شنیع و زشت است. «آداب و رسوم اجتماعی به منزلة آیینة افکار و خصوصیات اخلاقی آن اجتماع است؛ زیرا این آداب زاینده شده مقاصد اجتماعی-

شان و مقاصدشان ناشی از عوامل اجتماعی و طبیعی و تاریخی آنها هستند، آداب ناشی از اخلاق و اخلاق زاینده از مقتضیات اجتماعند^{۳۲}».

«ادب الهی، که خدای سبحان انبیاء و فرستادگانش را به آن مؤدب نموده، همان هیأت زیبای اعمال دینی‌ای است که از غرض و غایت دینی حکایت می‌کند و آن غرض ... عبودیت و بندگی است؛ البته این عبودیت در ادیان حق از جهت زیادی دستورها و کمی آن و همچنین از جهت مراتب کمال، که در آن ادیان است، فرق می‌کند ... خلاصه ادب الهی و یا ادب نبوت همانا عمل را بر هیأت توحید انجام دادن است^{۳۳}».

منافقان و کسانی که دل از ایمان به گفته‌هایشان تهی دارند «زیر نظرشان جز اشخاصی مانند خودشان پلید تربیت نمی‌شوند؛ زیرا گرچه ممکن است زبان با قلب مغایر باشد و چیزهایی که دل به آن راضی نیست بگوید و لیکن چون گفتار هم خود فعلی است از افعال بدنی، همه از آثار نفسند، از این جهت ممکن نیست فعل کسی با نفسانیاتش مخالف باشد ... بنابراین، می‌توان گفت؛ کلام، صرف‌نظر از دلالت لفظی وضعی‌اش، بر طبیعت گوینده، کفر و ایمان و سایر نفسانیات نیز دلالت دارد. آنهایی که ساده لوح و بی‌بصیرتند و نمی‌توانند بین جهت صلاح (دلالت وضعیه) و جهت فساد (سایر جهات) آن تمیز دهند به جای اینکه تربیت شوند گمراه می‌شوند، تنها صاحبان بصیرتند که این جهات را از هم تمیز می‌دهند؛ چنان که خدای تعالی منافقین را برای پیغمبر گرامی خود چنین توصیف کرده: *وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ*^{۳۴}».

علت اشتغال کلام خدا بر حکایتهایی که به اقسام عبادتها و ادعیه انبیا و فرستادگان مربوط است و داستانهایی که به طرز معاشرت و برخورد آنها با مردم مربوط می‌شوند و نیز تجلی ادب الهی در اعمال آنها، به قصد نشان دادن عمل در تعلیم و تربیت است. «آری ایراد مثال در تعلیم و تربیت خود نوعی تعلیم عملی و نشان دادن عمل است.^{۳۵}»

شعر صحابه

در کتاب ادبیات و تعهد در اسلام درباره شاعران زن و مردی که در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند، آمده است:

«به برکت قرآن و سنت، گروهی شاعر در میان صحابه پیامبر به هم رسیدند که در جلو چشم پیامبر اکرم به دفاع از اسلام می‌پرداختند. اینان مانند شیران ژبان در جان و عرض شرک و ضلال می‌افتادند و مانند بازهای شکاری دلها و گوشها را صید می‌کردند. این شاعران در سفر و حضر همواره با پیامبر بودند. شاعران نامبرده هم مردان میدان کارزار بودند و هم پهلوانان پهنه شعر و سخن. اینان با شمشیر شعر و تیر سخن از مبادی اسلام دفاع می‌کردند و با زبان در راه خدا جهاد می‌نمودند. یعنی: عباس بن عبدالمطلب، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، نابغه جعدی، ضرار اسدی، ضرار قرشی، کعب بن زهیر، قیس بن صرمه، امیه بن صلت، نعمان بن عجلان، عباس بن مرداس، طفیل غنوی، کعب بن نمط، مالک بن عوف، صرمة بن ابی انس، قیس بن بحر، عبدالله بن حرب، بحیر بن ابی سلمی، سراقه بن مالک. این روح اسلامی که از شعر متعهد اینان می‌تراوید دل و جان افراد جامعه را تسخیر می‌کرد، در اندیشه‌ها راه می‌یافت و آنها را می‌ساخت و با افکار در می‌آمیخت. این تأثیر تا آنجا بود که زنان شاعره مسلمان را نیز تحت نفوذ قرار داد و آنان را بسیج کرد تا با شعرهای استوار و زیبای خویش از حوزه آرمان و فکر و حماسه اسلام حمایت کنند، یعنی این بانوان: خدیجه همسر پیامبر؛ سعدی دختر کریز (خاله عثمان)، شیما، دختر حارث بن عبدالعزی (خواهر رضاعی پیامبر)، هند، دختر ابان بن عباد، خنساء، شاعره معروف، رقیق، دختر ابی صتیفی بن هاشم، آروی، دختر عبدالمطلب (عمه پیامبر)، عاتکه، دختر عبدالمطلب، صفیه، دختر عبدالمطلب. هند، دختر حارث. ام سلمه، عاتکه، دختر زید بن عمرو. و ام ایمن.»^{۳۶}

مضامین و منابع شعر شیعی

با تأمل در مقاله «ادب تشیع» در دائرة المعارف تشیع می‌توان گفت که میزان سنجش ادب توحیدی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. هر چه شاعران شیعی بر

قلم آورده‌اند، از یک سو، شرح مناقب آن حضرت و افضلیت و خلافت و ولایت او و اهل بیت علیهم السلام است و از طرف دیگر، شرح مظالم حُکام غاصب و ستمگر و جنایات و فجایع عظیمی است که غاصبان خلافت با بیرحمی و قساوت و شیطنت بر خاندان پیغمبر وارد آورده‌اند. از این رو، در تمام آثار ادب شیعی «روح انقلاب و دعوت به قیام مسلحانه و حالت تعرّض و حماسه به چشم می‌خورد.^{۳۷}»

اصطلاح «الهیسم در ادب» به مرتبه توحید شاعران و نویسندگان شیعی اشاره دارد و ملاک و معیار آن معرفت و حیانی است، نه معرفتی که بر حسن و تجربه و راسیونالیسم^{۳۸} استوار است. برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جز مقام نبوت و رسالت، چند مقام دیگر نیز برشمرده‌اند که مقام تفسیر قرآن و بیان احکام و معارف، مقام ولایت و حاکمیت، مقام قضاوت و داوری، مقام تزکیه و تربیت را در بر می‌گیرد و به جز مقام نبوت، در سایر مقامات، امامان معصوم علیهم السلام شرکت دارند و از آنها برخوردارند.^{۳۹}

ولایت فقیه، مرتبه نازله حکومت معصوم علیه السلام است.^{۴۰} «همه اموری که به اداره جامعه مربوط است، در عصر غیبت، از جانب ائمه اطهار علیهم السلام به فقها واگذار شده است و اطاعت از والی اسلام، چنان که از پیامبر و ائمه اطهار واجب بود، واجب است.^{۴۱}» حضرت امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ می‌فرماید: «کلیه اختیاراتی که امام علیه السلام دارد فقیه نیز داراست، مگر دلیل شرعی اقامه شود مبنی بر آنکه فلان اختیار و حق ولایت امام علیه السلام به سبب حکومت ظاهری او نیست، بلکه به شخص امام مربوط می‌شود و یا اگر چه به مسایل حکومت و ولایت ظاهری بر جامعه اسلامی است لکن مخصوص شخص امام معصوم است و شامل دیگران نمی‌شود.» و یا در جای دیگر می‌فرماید: «کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست، که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قایل شد.^{۴۲}» ایشان همچنین می‌فرمایند: «ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است.^{۴۳}»

دین و ادب دو مبحث جداگانه نیستند، هر دو از سرچشمه وحی نبوت برخوردارند، مفسر وحی و قرآن و وارث و جانشین پیامبر، صلی الله علیه و آله، یقیناً

نه شرق است و نه غرب و نه روشنفکران شرقی و غربی؛ بلکه پیامبر، صلی الله علیه و آله و امامان معصوم، علیهم السلام، نایبان خود را تعیین و نصب فرموده‌اند.^{۴۴}

ادب غرب

ادبیات قرون وسطی از کلیسا شروع شد و کشیشها و راهبان، به بیان مفاهیم و مضامین تورات و انجیل به زبان شعر پرداختند.

«کلیسا اگرچه قید و بندها و خرافاتی را به مذهب و حتی کتاب آسمانی خود بسته بود که علت عقب ماندگی جوامع تلقی می‌شد، اما در آن زمان هنوز، با یک سری آموزشها و تعالیم اخلاقی همراه بود که در عمق فطرت جامعه انسانی ریشه داشت و رفتار پیروان خود را تا اندازه‌ای تعدیل می‌کرد. هنگامی که در آن دوران سیاه، غرب علیه مذهب عصیان کرد و خود را از ستم کلیسا و زنجیری که از خرافات عوام فریب در پای او نهاده بودند رها ساخت، افسار گسیخته و دیوانه‌وار به نام جدایی از دین، جنبه‌های اخلاقی و معنوی مذهب را نیز در وجدان خویش لگدمال کرد»^{۴۵}

این دوره جدید به نام دوره رنسانس شهرت یافت.

«در این دوره یک روح تنفر عمومی در مردم مغرب زمین مسیحی مذهب نسبت به کلیسا به وجود آمد و به دنبال آن ادیبان، دانشمندان و اندیشمندان غربی، به فکر افتادند که از این آیین که به گمان آنها موجب عقب افتادگی فکری شده بود کناره بگیرند و به دوران شکوفایی تمدن باستان غرب، یعنی دوران یونان باز گردند. ... از این دوره است که ادبیات به سوی مفاهیم غیر دینی، مفاهیمی که محور غیرخدایی داشت گرایش پیدا کرد. ... گرایش به بی‌بندوباری و رها شدن از قید کلیسا و زورگوییهای آن موجب شد که مردم غرب نسبت به دین و آثار دینی بدبین شوند. ... از این دوره به بعد است که ادبیات غربی، به سوی مفاهیم غیر دینی گرایش پیدا می‌کند. آثار ادبی و هنری، اعم از کتابها، تابلوهای نقاشی و مجسمه‌ها همه به سوی هنر و ادبیات یونان باستان باز می‌گردد. پس از دوره رنسانس است که

مجسمه‌های عریان در اروپا ساخته می‌شود و بیشتر تصاویری که از زنان نقاشی شده، نیمه عریانند^{۴۶}»

تفکر غالب در دورهٔ رنسانس «اومانیسم - انسان‌مداری»، «لیبرالیسم - آزادی بی‌حد و مرز» و به دنبال آن «نیهیلیسم - بوج‌گرایی» بود که انحطاط اخلاقی غرب، نتیجهٔ ترویج آن مکتبهای منحرف فکری است.^{۴۷}

ادبیات توحیدی محورش خدا است. اما ادبیات رنسانس محورش انسان است. اومانیستها ادبیات را به «سکولاریستی - یعنی جدای از دین» تبدیل کردند. در اندیشهٔ اسلامی، اصالت از آن وحی است؛ در حالی که در اندیشهٔ بشری، اصالت از آن انسان آزاد از قید قوانین الهی و اسیر نفس امّاره و در جستجوی تأمین هوسهای زودگذر است.^{۴۸}

شکسپیر در هملت خود، انسان را چنین تعریف می‌کند:

چه بسیار شگفت‌آور اثری که این آدمی است! چه سان شرافت اندیشه ورزی است او را! چه بیکران است او را استعداد! به رفتار و اطوار، چه تناسب و تحسینی است او را! در عمل چه سان همانند ملایک و در ادراک چه سان همانند یک خدا! جمال جهان! کمال حیوان!^{۴۹}

این قطعه، اومانیسم، یعنی محور بودن انسان را به وضوح نشان می‌دهد. این دعای معروف می‌تواند همواره ورد زبان و زمزمهٔ یک شخص موحد باشد:

إِلٰهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَ نَفْسِي مَعْيُوبٌ وَ عَقْلِي مَعْلُوبٌ وَ هَوَائِي غَالِبٌ وَ طَاعَتِي قَلِيلٌ
وَ مَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَ لِسَانِي مُقْرَبٌ بِالذُّنُوبِ فَكَيْفَ حَيْلَتِي يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ وَ يَا عِلَّامَ الْغُيُوبِ
وَ يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ، اِغْفِرْ ذُنُوبِي كُلَّهَا بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا
غَفَّارَه، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^{۵۰}

غزلیات سعدی و «داستانهای سبک» او را نیز می‌توان اومانستی دانست. «شما فعلاً سعدی را که می‌شنوید دلباختهٔ مطالب عالیّهٔ او می‌گردید، در صورتی که اگر غزلیات و داستانهای سبک او را استثنا کنید خواهید دید آن معانی عالیّهٔ انسانی و الهی را مستقیماً از قرآن و اخبار اسلامی برداشته و یا از شعرا و حکمای پیشین، که آنها از اسلام استفاده نموده‌اند مانند متینی و سید رضی شریف و ...»^{۵۱}

اشاره نکردن شعرا به «مأخذ آن معانی عالیه ... دو صدمه بر اجتماعات اسلامی وارد آورده است. یکی اینکه مردم را از مضامین آیات و روایات دور کرده و گمان کرده‌اند که حقایق عالیه شعرا و حکما از آسمان وحی تنها به گوش آنها خوانده شده است. دوّم اینکه به جهت جذابیت آن مضامین عالیه مطالب خیالی و پا در هوا نیز همراه آن مضامین در اجتماع نفوذ کرده است.^{۵۲}»

از عالمی ربانی نقل شده است که می‌فرموده است: «سعدی مرد حکیم و دانشمند بوده است؛ و در اشعار آن بویی از عرفان به مشام نمی‌رسد. وَ مِمَّا لَمْ يُذَكِّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ است. فقط یک غزل او شیرین و آبدار است؛ آنجا که گفته است: به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست.»
 نوکلاسیسم (کلاسیسم) از ویژگیهای مکتب عقلیون برخوردار است. به طور خلاصه، ویژگی مکتب عقلیون چنین است: ۱- «جوهر و من واقعی انسان عقل اوست.» ۲- «عقل نیرویی است که توانایی دارد تا جهان را آن چنان که هست کشف و درک کند، واقعیت جهان را آن چنان که هست در خود منعکس کند، آینه‌ای است که صورت جهان را در خود می‌تواند صحیح و درست منعکس کند.»^{۵۳}

شهید مطهری سپس نظر حکمای اسلامی را، که مکتب عقلیون را پذیرفته‌اند، ذکر می‌کند و تفسیر آن حکما را چنین بیان می‌کند:

«حکمای اسلامی، که این نظر را قبول کرده‌اند، معتقدند که ایمان اسلامی (ایمانی که در قرآن آمده است) یعنی شناخت جهان به طور کلی آن چنان که هست. ایمان یعنی شناخت مبدأ جهان، شناخت جریان جهان، شناخت نظام جهان و شناخت اینکه جهان به چه نقطه‌ای بر می‌گردد. می‌گویند: اینکه در قرآن از ایمان به ملائکه خدا که وسایط و پله‌های وجود هستند، ایمان به مخلوق بودن عالم، ایمان به اینکه خدا عالم را وانگذاشته و هدایت کرده و از آن جمله بشر را به وسیله انبیا هدایت نموده و ایمان به اینکه همه چیز از خدا آمده است و به خدا بر می‌گردد - که اسمش معاد است - سخن به میان آمده، مقصود همان [شناخت جهان] است و چیز دیگری نیست. این حکما در تفاسیر خودشان همیشه ایمان را به صورت معرفت و شناخت و به صورت حکمت تفسیر می‌کنند. می‌گویند: ایمان یعنی شناخت، اما شناختی که یک

شناخت فلسفی و حکیمانه است، نه شناخت علمی که شناخت جزئی است. شناخت فلسفی و کلی و حکیمانه یعنی اینکه مبدأ و منتهای جهان و مراتب هستی و جریانهای کلی جهان را کشف کنیم و بدانیم^{۵۴}» ایشان سپس نظر خودشان را هم ذکر می‌کنند که ایمان فقط شناخت نیست: «درست است که شناخت رکن ایمان است، جزء ایمان است و ایمان بدون شناخت ایمان نیست، ولی شناخت تنها هم ایمان نیست. ایمان گرایش است، تسلیم است. در ایمان عنصر گرایش، عنصر تسلیم، عنصر خضوع و عنصر علاقه و محبت هم خوابیده است ولی در شناخت، دیگر مسئله گرایش مطرح نیست. اگر یک نفر ستاره‌شناس است، معنایش این نیست که به ستاره گرایشی هم دارد؛ بلکه ستاره را می‌شناسد.»^{۵۵}

مکتب رمانتیسم را می‌توان در گروه مکتب حسّیون بررسی کرد. «... مکتب حسّیون بر ضد مکتب عقلیون قیام کرد. ... حسّیون گفتند: عقل این همه ارزشی که شما برایش قایل هستید، ندارد. عقل خیلی اهمیت ندارد، نوکر حسّ است. اصل در انسان، حواس و محسوسات انسان است. عقل حداکثر کاری که می‌تواند بکند این است که در مورد فرآورده‌های حواس یک عملیاتی انجام دهد.»^{۵۶}

ادراک حسّی و ادراک عقلی برای شناخت مسیر صحیح زندگی در همه ابعادش کارایی ندارد. ادراک حسّی به وسیله حواس ظاهری حاصل می‌شود و پدیده‌های جزئی محدود به شرایط خاص زمانی و مکانی و ... و نه مسایل ارزشی، را نشان می‌دهد. ادراک عقلی نیز به یک سلسله مفاهیم کلی و بدیهیات اولیه منحصر می‌شود: مانند: «کلّ از جزء بزرگ‌تر است». بدیهیات اولیه عقل نیز بسیار محدود است. یک نوع ادراک دیگری هم وجود دارد که می‌توان آن را ادراکات تجربی نامید که با همکاری حسّ و عقل حاصل می‌شود.^{۵۷}

«آنچه مهم‌تر است ... رابطه این جهان با جهان ابدی است. ما هیچ راهی برای شناخت پدیده‌های آخرت نداریم، نه حسّ و نه عقل به تنهایی می‌توانند پدیده‌های اخروی را بشناسند و نه همکاری آن دو می‌تواند حقایق آن جهان را برای ما روشن کند.»^{۵۸}

منابع معرفت: وحی و نبوت

اکنون که معلوم شد حسّ و عقل برای تعیین برنامه زندگی‌ای که موجب سعادت و کمال اخروی و ابدی شود عاجز است، به اقتضای حکمت الهی راهی معین شده است که انسان بتواند به آن هدف برسد و آن راه جز وحی و نبوت چیز دیگری نیست. حسّ و عقل نمی‌توانند رابطه اعمال اختیاری ما را با نتایج اخروی آنها کشف کنند. از این رو، اگر وحی نباشد و مفاد وحی در اختیار انسان قرار نگیرد، کار خدا لغو و عبث خواهد بود.^{۵۹}

خداوند متعال پیامبران را فرستاده و کتاب را نازل کرده است تا اینکه مردمی

نگویند:

«لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزِي» (طه / ۱۳۴).

اگر ارسال رسل و انزال کتب نبود، کسانی می‌توانستند احتجاج کنند و بگویند، خدایا چرا پیامبر نفرستادی؟ اگر فرستاده بودی ما به این ذلت و خزی و رسوایی گرفتار نمی‌شدیم.^{۶۰}

بنابراین، «حسّ و عقل انسان برای شناختن راه زندگی کافی نیست و تنها به وسیله وحی و نبوت است که این نقیصه، در زندگی انسان رفع می‌شود و حکمت و غرض الهی از آفرینش، تأمین می‌شود.^{۶۱}» و «نیروی عقل برای تشخیص هدف و شناخت مسیر اصلی، اهمیت بسزایی دارد؛ ولی برای شناخت جزئیات راه و طرحهای دقیق، کافی نیست و ناچار باید دست به سوی وحی دراز و از برنامه‌های همه جانبه دین استفاده کرد. پس تقویت بینش دینی و توسعه آگاهی از مآخذ و مصادر علوم دینی نیز ضرورت دارد؛ چنان که تقویت درک فطری به وسیله توجهات قلبی و تمرین برای متمرکز ساختن آنها، در اشکال مختلف عبادات، عامل بسیار مهم، بلکه اصیل‌ترین عامل برای تکامل حقیقی به شمار می‌رود و شناخت این حقایق، همگی به برکت عقل و اندیشه‌های عقلانی حاصل می‌شود.^{۶۲}»

وحی به «وحی رسالی» و «وحی غیر رسالی» تقسیم می‌گردد. مخاطب وحی رسالی نبی و رسول است، گر چه او مخاطب وحی غیر رسالی نیز می‌تواند باشد. از وحی غیر رسالی در فرهنگ ما به «الهام» و در روایات به «تحدیث» تعبیر می‌شود. از القاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام «محدثه» است؛ یعنی «کسی که ملائکه با او سخن می‌گویند وحی شامل هدایت غریزی و فطری نیز می‌شود؛ چنان که خداوند متعال درباره زنبور عسل می‌فرماید:

وَ اَوْحَى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ
ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا (نحل، ۶۸)

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و داربستهایی که می‌سازند، خانه‌هایی برای خود درست کن. پس از همه میوه‌ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبرانه پیوی.

وحی به معنای «تفهیم به اشارت» در مورد انسان نیز آمده است (مریم، ۱۱).^{۶۳} نزول وحی به حضرت مریم و مادر موسی نیز وحی است، اما نه وحی رسالی. ظهور فرشته مقرب الهی برای حضرت مریم برای مأموریت خاصی بود و آنچه درباره مادر موسی اتفاق افتاد از الهامات غیبی است. بنابراین، وحی گونه‌هایی دارد. «افراد خاصی چون حضرات معصومان، مخاطب وحی الهی قرار می‌گرفتند و روح الله و جبرئیل برای آنها ظاهر و ممثل می‌گشت و با آنان سخن می‌گفت و پیام خداوند را به آنها می‌رساند. ... ائمة اطهار علیهم السلام با جبرئیل و ملائکه الهی ارتباط داشتند و گاهی فرشتگان را می‌دیدند و گاهی فقط صدایشان را می‌شنیدند»^{۶۴}

مرحوم علامه طباطبایی شعری تحت عنوان مهر خوبان دارد، که ذکر آن در اینجا خالی از حسن و لطف نیست :

مهر خوبان دل و دین از همه بی‌پروا برد	رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد
تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد	از ستمک تا به سهایش کشش لیلی برد
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه	دزدهای بودم و مهر تو مرا بالا برد
من خَس بی‌سر و پایم که به سیل افتادم	او که می‌رفت مرا هم به دل دریا برد
جام صهبا ز کجا بود مگر دست که بود	که درین بزم بگردید و دل شیدا برد

خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود که به یک جلوه ز من نام و نشان یکجا برد
خودت آموختیم مهر و خودت سوختیم با بر افروخته رویی که قرار از ما برد
همه یاران به سر راه تو بودیم ولی خم ابروت مرا دید و ز من یغما برد
همه دلباخته بودیم و هراسان که غمت همه را پشت سر انداخت مرا تنها برد^{۶۵}

نتیجه

گفتار و نوشتار ما جزو اعمال ما هستند. این اعمال ما نیز هنگامی توحیدی‌اند که در جهت نیل به کمال نهایی و سعادت ابدی که همان قرب الهی است انجام و سیر یابند. هر اندیشمندی برای سعادت مصداقی می‌یابد؛ اما انبیا و فرستادگان الهی، که قرآن مجید دعاها و گفتار آنها را نیز به عنوان عملیات فرهنگی و تبلیغی آنها نقل می‌کند، مؤدب به ادب الهی یا ادب نبوتند و گفتارشان که خود فعلی از افعال بدنی و از آثار نفس آنهاست جز توحید بر هیچ چیز دیگری دلالت ندارند. سیر در اشعار و نوشته‌های مؤمنانی که با عبودیت و بندگی و به تبعیت از وحی و نبوت و پیروی از اهل بیت علیهم السلام و نایبان و وارثان آن بزرگواران و با تزکیه نفس، به مراتب بالاتری از توحید نایل گشته‌اند نشان می‌دهد که آنان نیز امیدوار به «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» هستند؛ و از خوف آتش جهنم و یا از شوق نایل شدن به نعمتهای بهشت قلم نمی‌رانند؛ بلکه با التزام به قرآن، احکام الهی و ولایت، مقصود و مطلوب آنها به پیروی از اهل بیت علیهم السلام، النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ، است.

پی‌نوشتها

۱- اصطلاح «الهیسم» در کتاب معارف قرآن (۱): خداشناسی؛ ص ۱۲، ذکر شده است که عنوان مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

2- the Middle Ages.

3- The Renaissance.

۴- استاد محمد تقی مصباح یزدی، *تهاجم فرهنگی*، صص ۹، ۳۶.

5- Epicureanism.

۶- همان، ص ۳۲.

7- Humanism.

8- Liberalism.

9- Secularism.

10- Neoclassicism (classicism).

11- Reason.

12- Romanticism.

13- Feeling, Passion, Sense.

14- Imagination.

۱۵- این نکته را W. Wordsworth تعالی ناشی از انانیّت خود شاعر (Egotistical Sublime) می‌نامد.

۱۶- در شعر Ode to the West Wind اثر Shelley این مطلب روشن است.

۱۷- شلی (Shelley) شاعران را قانونگذاران بی‌اجر و مزد جهان تلقی می‌کند:

"Poets are unacknowledged legislators of the World. (M.H.Abrams, ed., *The Norton Anthology of English Literature*, p. 1818).

۱۸- می‌توان گفت که در اشعار آنها حیات اخروی و حقایق عالم هستی که حسن از درک آنها عاجز است، جایگاهی ندارد.

19- Realism.

20- Slice.

21- Naturalism.

22- Determinism, Fatalism.

23- Free Will.

24- "A passive victim of heredity and environmet".

25- Modernism.

۲۶- این عنوان از سایت al-hawzah.net که بر همین بخش از میزان ذکر شده است برگزیده شد.

۲۷- ترجمه تفسیر میزان، ج ۱۵، ص ۴۴۶.

۲۸- ترجمه تفسیر میزان ج ۱۵ ص ۴۶۹ الی ۴۷۱.

۲۹- استاد محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ۱: خداشناسی، ص ۱۲.

۳۰- علامه حسن‌زاده آملی، انسان و قرآن، ص ۶۴-۶۷.

۳۱- همان، ص ۶۷.

۳۲- ترجمه تفسیر میزان ج ۶، ص ۳۶۶-۳۶۷.

۳۳- ترجمه تفسیر میزان ج ۶، ص ۳۶۷.

۳۴- ترجمه تفسیر المیزان ج ۶، ص ۳۷۰.

۳۵- ترجمه تفسیر المیزان ج ۶، ص ۳۷۱.

۳۶- محمدرضا حکیمی، ادبیات و تعهد در اسلام، به نقل از القدير علامه امینی، ص ۲۲-۲۳

۳۷- دایرةالمعارف تشیع، ج ۲، مدخل ادب تشیع.

38- Rationalism.

۳۹- آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، نقش تقلید در زندگی انسان، صص ۱۵-۳۵.

۴۰- فلسفه سیاست، ص ۱۷۹.

۴۱- همان ص ۱۶۱.

۴۲- محمد جواد نوروزی، درآمدی بر نظام سیاسی اسلام، ص ۱۲۵.

۴۳- هفته نامه پرتو سخن، سال ۷، شماره ۳۴۲، ص ۱.

۴۴- روایت شیخ صدوق، مقبوله عمر بن حنظله و توفیق شریف، این مطلب را روشن می کنند (محمد جواد

نوروزی، درآمدی بر نظام سیاسی اسلام، صص ۱۱۴-۱۱۷).

۴۵- استاد محمد تقی مصباح یزدی، تهاجم فرهنگی، ص ۹.

۴۶- همان، صص ۲۷-۳۳.

۴۷- همان، ص ۱۰.

۴۸- محمد جواد نوروزی، ص ۵۷.

49- ... What a piece of work is man. How noble in reason, how infinite in faculty. In form and moving how express and admirable in action, how like an angle in apprehension, how like a god. The beauty of the world. The paragon of animals. (J. A. Cuddon, *A dictionary of Literary Terms*, p. 313)

۵۰- مفاتیح الجنان، ص ۱۲۶.

۵۱- علامه محمدتقی جعفری، فرازهایی جذاب و خواندنی از زندگی امام علی علیه السلام، ص ۹۹-

۱۰۰.

۵۲- همان، ص ۱۰۱.

۵۳- شهید مطهری، انسان کامل، ص ۱۲۸.

۵۴- همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۵۵- همان، ص ۱۳۴.

۵۶- همان، ص ۱۲۹.

۵۷- استاد محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ۴: راه‌شناسی، ص ۱۰-۱۴.

۵۸- همان، ص ۱۴.

۵۹- همان، صص ۱۵ و ۱۸.

۶۰- همان، ص ۱۹.

۶۱- همان، ص ۲۰.

۶۲- استاد محمدتقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی، ص ۱۲۲.

۶۳- حضرت زکریا از محراب به میان قوم خویش بیرون می‌آید و به آنان به اشارت تفهیم (وحی) می‌کند که روز و شب به نیایش پردازند (استاد محمدتقی مصباح یزدی، نقش تقلید در زندگی، ص ۳۰).

۶۴- استاد محمدتقی مصباح یزدی، نقش تقلید در زندگی انسان، صص ۲۹-۳۳ و نیز خودشناسی

برای خودسازی، ص ۱۰۲.

۶۵- مهر تابان ص ۹۰-۹۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- ۱- جعفری، محمدتقی؛ فرازهایی جذاب و خواندنی از زندگی امام علی علیه السلام؛ ج ۴، تهران: جهان آرا، ۱۳۷۹.
- ۲- حاج سید جواد، احمدرضا؛ بهالسدین خرمشاهی و کامران فانی؛ دایره المعارف تشیع، ج ۲؛ ج ۳، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵.
- ۳- حسن زاده آملی، حسن؛ انسان و قرآن؛ ج ۱، قم: انتشارات قیام، ۱۳۷۵.
- ۴- حسینی طهرانی، سید محمد حسین؛ مهر تابان: یادنامه علامه طباطبایی؛ ج ۲، مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ هجری قمری.
- ۵- حکیمی، محمدرضا؛ ادبیات و تعهد در اسلام؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
- ۶- دهنوی، حسین؛ روش تحقیق؛ ج ۷، تهران: نشر دارالصادقین، ۱۳۸۳.
- ۷- علامه طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ج ۶ و ۱۵؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
- ۸- قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ ج ۱، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۱.
- ۹- مصباح یزدی، محمدتقی؛ تهاجم فرهنگی؛ ج ۷، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.
- ۱۰- _____؛ خودشناسی برای خودسازی؛ ج ۳، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ، ۱۳۸۳.
- ۱۱- _____؛ معارف قرآن (۱-۳)؛ خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی؛ ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- ۱۲- _____؛ معارف قرآن (۴و۵)؛ راه و راهنما شناسی؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.

- ۱۳- _____؛ نقش تقلید در زندگی انسان؛ ج ۲، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
- ۱۴- مطهری، مرتضی؛ انسان کامل؛ ج ۳۴، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
- ۱۵- نوروزی، محمد جواد؛ درآمدی بر نظام سیاسی اسلام؛ ج ۲، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، ۱۳۸۰.
- ۱۶- _____؛ فلسفه سیاست؛ ج ۷، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، ۱۳۸۰.

ب) انگلیسی

- 1- Abjadian, Amrollah, *A Survey of English Literature (I)*, Tehran: SAMT, 1998.
- 2- -----, *A Survey of English Literature (II)*, Tehran: SAMT, 2002.
- 3- Abrams, M. H. (ed.), *The Norton Anthology of English Literature: The Major Authors*, New York: W. W. Norton & Company, Inc., 1987.
- 4- Cuddon, J. A., *A Dictionary of Literary Terms*, New York: Penguin, 1982.
- 5- Haghghi, Manoochehr, *Literary Schools for University Students*, Tehran: Avaye Noor Publication Co., 1993.

Abstract

Theocentrism in letters which is intended as a devotional act is the concern of the men of monotheism. Sense and intellectual perceptions along with empirical premises are not efficient to attain perfection and ultimate happiness. It is Revelation and prophethood that illuminate the truths of the universe to us. Therefore, the men of letters who are banqueted by the abundant grace and blessing of Allah, lettered by Him and granted purification and soul refinement, are those who practice theocentrism. Utterance is an issue of one's soul, implying all the psychological properties of the speaker, such as his faith or unbelief. The Western literature signifies humanism while the believers in the principle of unity who attain nearness to Allah through spiritual servitude to Him, have no implication in their speech other than monotheism.

Key words: theocentrism, letters, poetry, speech, Western literature, knowledge sources.

